

1761 SARDAR, Marika. Burhanpur and Aurangabad.  
*Sultans of Deccan India, 1500-1700: opulence and  
fantasy* / Navina Najat Haidar and Marika Sardar;  
with contributions by ...[others]. New York:  
Metropolitan Museum of Art, 2015, pp. 285-287.  
+ illustrations elsewhere in catalogue. Art and  
architecture.

Burhanpur  
021308

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

27 Kasım 2016

01 MAY 1995

15 SUBAT 1991

madde: BURHANPUR

5846 GORDON, S. Burhanpur: entrepot and hinterland, 1650-1750. *Merchants, markets and the state in early modern India*. Ed. S. Subrahmanyam. Delhi: Oxford University press, 1990. pp.48-65 (Headquarters of Mughal operations in the south.)

MADDE YAYINLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

A. Br. : c. 2, s. 125

B. L. : c. 6, s. 2019

F. A. : c. , s.

M. L. : c. 11, s. 651

T. A. : c. VIII, s. 457

MADDE YAYINLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

2805 SABIR, Iqbal. Khwaja Mohammad Hashim Kishmi: a famous seventeenth century Naqshbandi Sufi of Burhanpur. *Sufis, sultans and feudal orders: Professor Nurul Hasan commemoration volume*. Ed. Mansura Haidar. Delhi: Aligarh Muslim University & Manohar Publishers, 2004, pp.63-70.

Nakshbandiye  
Burhanpur

18 OCAK 2009

COĞ 1308

CHATTERJEE, Ashok Kumar. Battle of Burhanpur and the role of Husain Ali Khan. *J. Ind. hist.*, Golden jubilee vol. 1973, pp. 501-510.

Burhanpur Sarayı  
ve Hüseyin Ali Han'ın  
relâ

A273 "The Baroda Blunder," W:104 (Oct. 1875), 391-414. In 1874-75.

Burhanpur

MADDE YAYINLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN  
20 EKİM 1991

10413 TARÄPÖREVÄLÄ, Vicâji D. B. Aurangzeb's rupee of Dâru-s-Surûr-i-Burhânpur. *JASB N.S.* 25 (1929), p. N.39

Daru's 'Surur-i Burhanpur' a ait  
Aurangzeb bahr parasi

# دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد دوازدهم، تهران، ۱۳۸۳

ترس اتحاد پادشاهان سرزمین دکن برضد خود به دهلی بازگشت. در ۹۶۹ق/۱۵۶۲م پیر محمد شیروانی، برهانپور را تصرف و غارت کرد. در دوره اکبر شاه باری (۹۶۳-۱۰۱۴ق/۱۵۵۶-۱۶۰۵م) برهانپور پس از چند درگیری، سرانجام در ۱۰۰۸ق به تصرف سپاهیان باری تحت فرمان دانیال، فرزند اکبر درآمد و بهادرخان فاروقی (۱۰۰۵-۱۰۰۸ق/۱۵۹۷-۱۵۹۹م) به قلعه اسیرگره (م) گریخت و سلسله فاروقیان پس از ۲۰۰ سال منقرض شد و برهانپور مرکز حکومت دانیال گردید. در دوره اکبر پس از تقسیم هند به ۱۲ صوبه جداگانه، برهانپور مرکز صوبه خاندیش شد و تا تغییر پایتخت از شبه جزیره دکن به اورنگ آباد، مرکز حکومت نشین دکن بود. پس از دانیال، عبدالرحیم خان خانان (۱۰۱۳-۱۰۲۹ق/۱۶۰۴-۱۶۲۰م) به طور متناوب در دکن حکومت کرد و مرکز حکومتش شهر برهانپور و دربارش پناهگاه ادیبان و هنرمندان برجسته هند بود. برهانپور را در این دوره، شهری وسیع و پرجمعیت وصف کرده اند که دارای باغهای فراوان بود (ابوالفضل، اکبر نامه، ۷۶۶/۳، آیین... ۴۷۳/۱-۴۷۴؛ مجومدار، ۴۵۶؛ احمد، ۳۳۲/۲؛ فینج، ۱۵۰، ۱۶۰؛ بدائونی، ۲/۵۰، ۲۲۹، ۲۲۴، ۲۵۰؛ «فرهنگ»، همانجا؛ نهایندی، ۴۶۹/۲-۴۷۱).

در دوره بابرین موقعیت مناسب سوق الجیشی برهانپور بر اهمیت این شهر به عنوان پایگاهی برای هجوم به جنوب هند افزود. شاهزاده خرم (شاه جهان) از برهانپور برای هجوم به دکن استفاده کرد. در دوره اورنگ زیب (۱۰۶۸-۱۱۱۸ق/۱۶۵۸-۱۷۰۶م) مرااتنه‌ها برهانپور را در ۱۱۱۸ق تصرف و غارت کردند، ولی دوباره به تصرف بابرین درآمد و اورنگ دستور داد دیواری دور تا دور شهر بکشند. در دوره حکومت آصف جاه (م) دیوار دیگری برای جلوگیری از هجوم مرااتنه‌ها اخذات گردید که امروزه نیز آثار آن باقی است. اما سرانجام مرااتنه‌ها برهانپور را تصرف کردند. در ۱۸۰۳م این شهر به کنترل نیروهای انگلیسی درآمد و در ۱۸۶۰م ضمیمه سرزمینهای استعماری گردید. در ۱۸۵۷م بخش بزرگی از برهانپور در آتش سوزی از بین رفت («فرهنگ»، IX/105؛ راس، 281-282، 381، IV؛ کنبو، ۸۳۱-۸۴، ۱۶۴/۲-۱۶۶).

برهانپور از جایگاههای گسترش فرهنگ و ادب اسلامی در دوره فاروقیان و دوره حکومت عبدالرحیم خان خانان، اورنگ زیب و آصف جاه بود و مجموعه‌ای با ارزش از آثار هنری اسلامی در این شهر بر جای مانده است. دبستگی پادشاهان فاروقی به ادب و فرهنگ موجب آن شد که ادیبان، شاعران و هنرمندان از نقاط مختلف به ویژه از سرزمین سند و گجرات به برهانپور پناه آورند. گفتنی است که همزمان با حکومت فاروقیان در خاندیش، حکمرانان فرهنگ پروری مانند نظامشاهیان و عادلشاهیان در دکن حکومت می‌کردند که مذهب تشیع داشتند و دربار آنان پناهگاه فرهیختگان شیعه مذهب بود. در مقابل برهانپور مرکز حکومت فاروقیان اهل تسنن بود و بیشتر فقیهان و ادیبان

۱۳۸۰ق/۱۹۶۰م، برهان، به کوشش ابوالعلاء عینی، قاهره، ۱۳۷۵ق/۱۹۵۶م، قیاس، به کوشش سعید زاید، قاهره، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۴م؛ ابوالبرکات، هبة الله، المعترفی الحکمة، به کوشش زین‌العابدین موسوی، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۷ق؛ بهمنیار بن مرزبان، التحصیل، به کوشش مرتضی مطهری، تهران، ۱۳۲۹ش؛ جرجانی، علی، التعریفات، قاهره، ۱۳۵۷ق/۱۹۳۸م؛ راغب اصفهانی، حسین، المفردات، به کوشش محمد سید کیلانی، تهران، مرتضوی؛ سهرودی، یحیی، منطق التلویحات، به کوشش علی‌اکبر فیاض، تهران، ۱۳۳۴ش/۱۹۵۵م؛ شیخ طوسی، محمد، التیان، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، نجف، مکتبه الامین؛ صدرالدین شیرازی، محمد، «اللغات المشرقیة»، منطق نوین، به کوشش عبدالمحسن مشکوة‌الدینی، تهران، ۱۳۶۲ش؛ علامه حلی، حسن، الجوهر التصدید، قم، ۱۳۳۲ش؛ فارابی، محمد، «البرهان»، المنطق عند الفارابی، به کوشش ماجد فخری، بیروت، ۱۹۸۷م؛ همو، «الجدل»، همان، به کوشش رفیق العجم، بیروت، ۱۹۸۶م؛ همو، الحروف، به کوشش محسن مهدی، بیروت، ۱۹۷۰م؛ فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ مذکور، ابراهیم، مقدمه بر برهان الشفاء (نکده، ابن سینا)؛ نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۲۶ش؛ همو، «شرح الاشارات»، الاشارات والتنبیهاات ابن سینا، تهران، ۱۳۷۷ق؛ نیز:

Aristotle, *Analytica posteriora*; id, *Analytica priora*; Ross, W. D., *Aristotle*, London, 1956.  
غلامرضا اعوانی

## بُرْهَانِ اِمْكَانٍ وَ وُجُوبٍ، نک: براهین اثبات باری.

بُرْهَانِپُور، شهری کهن در ایالت مادها پرادش و از جایگاههای گسترش فرهنگ اسلامی در مرکز و جنوب هند. این شهر در کرانه شمالی رودخانه تاپتی و در غرب ایالت مادها پرادش در بخش نیمار شرقی و در ۲۹° و ۱۸° عرض شمالی و ۷۶° و ۱۴° طول شرقی قرار گرفته است و شهر بمبئی در ۵۰۰ کیلومتری شمال غربی آن واقع است. طبق آمار ۱۹۷۱م/۱۳۵۰ش جمعیت برهانپور ۱۰۵'۲۶۰ نفر بود. این شهر از مراکز صنایع نساجی هند به شمار می‌آید (اطلس... ۷۸، بریتانیکا، میکرو، II/381؛ ندوی، ۱۰؛ «فرهنگ...»، IX/104؛ مجومدار، 572).

پیشینه تاریخی شهر برهانپور به سده ۹ق/۱۵م باز می‌گردد. شیخ‌زین‌الدین از صوفیان هند در دوره حکومت نصیرالدین فاروقی (۸۰۱-۸۴۱ق/۱۳۹۹-۱۴۳۷م) به خاندیش سفر کرد، شاه فاروقی به پاس احترام و ارادت نسبت به شیخ، دو شهر در کنار رودخانه تاپتی پی‌افکنند که یکی از آنها به نام شیخ برهان‌الدین غریب (م)، از مشایخ چشتی، برهانپور، و دیگری به نام شیخ زین‌الدین، زین آباد خوانده شد. برهانپور در دوره حکومت فاروقیان توسعه و گسترش یافت و پایتخت این سلسله گردید و بناهای فراوانی در آن اخذات شد، چنانکه به تدریج در شمار مهم‌ترین شهرهای مرکز و جنوب هند قرار گرفت. این شهر در دوره حکومت خاندان فاروقی چندبار مورد هجوم حکمرانان سرزمینهای هم‌جوار قرار گرفت («فرهنگ»، همانجا؛ فرشته، ۲۷۹-۲۷۸/۲؛ نهایندی، ۴۴۰/۲-۴۴۲).

از فرمانروایان باری نخست همایون (۹۳۷-۹۶۳ق/۱۵۳۱-۱۵۵۶م) به برهانپور هجوم برد، اما با تهدید محمدشاه فاروقی (۹۲۶-۹۴۲ق) و از

جاب مدرس رضوی، ۳۶۲: نجات، منطق، جاب مصر، ۶۷: حاشیة ملاعبده، جاب مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۱۲: منظومه سبزواری، منطق، جاب سنگی، ۹۲-۹۳: فرهنگ اصطلاحات منطقی، خوانساری، ماده «برهان ان».

### برهان بدهت ← مکان

برهان البیان، کتابی کلامی دربارهٔ خلافت و امامت به زبان اردو، نوشتهٔ مولوی سید ابوالقاسم بن حسین رضوی قمی کشمیری لاهوری (م ۱۳۲۴ ق). این کتاب در هندوستان به چاپ رسیده است و دربارهٔ آیه «استخلاف» (نور، ۵۵) بحث می‌کند.

منابع: الذریعة، ۹۴/۳: فهرست کتابهای جایی عربی، ۱۲۴.

محمدحسین روحانی

برهان پوره شهری در کنار رود تاپتی در استان مدهیاپردش هند. گرد شهر حصاربست که در عهد حکمرانی نظام الملك فخرالدین خان آصف جاه اول (۱۰۸۲-۱۱۶۱ ق) سر دودمان نظامان حیدرآباد (دکن) به سال ۱۱۴۰ ق بنا شده است. تاریخ آن را «رب اجعل هذا بلداً آمناً» یافته‌اند. این شهر در سال ۸۰۱ ق به وسیله نصیرخان فاروقی سردودمان فاروقیان خاندیس تجدید بنا شد و از روی تبرک به نام برهان الدین غریب (۶۵۴-۷۳۸ ق) عارف مشهور - مدفون در روضه خلدآباد، دولت آباد - نام آنرا برهان پور نهادند. پور در زبان هندوستانی به معنی شهر و آبادیست. وی شهر دیگری هم در ساحل تاپتی مقابل برهان پور بنا کرد و آنرا به نام شیخ زین الدین شیرازی خلیفه برهان الدین «زین آباد» نام نهاد. برهان پور تا سال ۱۰۱۰ ق که سلطنت فاروقیان خاندیس بر افتاد پایتخت آن خاندان بود. به سال ۱۰۰۸ ق ارتش امیراطور جلال الدین اکبر از دهلی حملات خود را به فرماندهی ابوالفضل علامی وزیر اعظم وی آغاز کرد و آن ولایت را ضمیمه دولت مغول کبیر ساخت. خان خانان عبدالرحیم بن بیرم خان سپهسالار شیعی مذهب جهانگیر در مدت اقامت طولانی خود در برهان پور بر آبادی شهر بیفزود و بسیاری از شعرا و رجال ایرانی را بدانجا دعوت نمود. نخستین سفیر انگلیس در دربار مغول، سرتامس رانو به سال ۱۰۲۳/۱۶۱۴ م در برهان پور با شاهزاده پرویز ولیعهد جهانگیر دیدار کرد. در ۱۰۲۵ ق برهان پور بزرگترین مرکز نظامی گورکانیان در دکن بود. در سال ۱۰۴۱ ق ممتاز محل (تاج محل) ملکه شاه جهان در زین آباد درگذشت و جنازه اش را در برهان پور به امانت نهادند و همانجا بود تا مقبره اش در آگره ساخته شد و به آرامگاه ابدی خویش منتقل گردید. در سال ۱۱۳۳ ق نظام الملك آصف جاه اول به حکمرانی دکن منصوب شد و برهان پور را پایتخت خود ساخت. در آنجا بود که به قول آزاد بلگرامی در خزانه عامره «علما و مشایخ دیار عرب و ماوراءالنهر و خراسان و عراق عجم و اطراف هندوستان صیت قدردانی او شنیده رو به دکن آوردند». بعد از مرگ او هندوان مرانته برهان پور را تصرف کرده به باد قتل و غارت دادند. در ۱۲۱۸ ق لرد و لزلنی حکمران کل هند آن شهر را از دست مرانته‌ها بیرون آورد و بعد از آن دست به دست می‌گشت تا به

جزء لایتجزی را جسم نمی‌داند. اگر پاسخ مثبت باشد یعنی بگویند که بر حجم جسم چیزی افزوده شده است (و در نتیجه، هرچه اجزای بیشتری پیوست گردد، حجم جسم اول یعنی منضم الیه افزایش می‌یابد) در این صورت برای هر یک از اجزاء حجمی خواهد بود و جزء لایتجزی بخش پذیر قابل تقسیم دانسته خواهد شد و مطلوب همین است. (نیز ← جزء لایتجزی).

منابع: الاسفار الاربعه، جاب قدیم، ۱۰۴/۱: فرهنگ علوم عقلی، سیدجعفر سجادی، ۱۲۳-۱۲۴.

برهان اِنّی، یا برهان ان، قالب یا ساختی است از برهان که در آن سیر استدلال از معلول به سوی علت است. بدین معنا که در این برهان از وجود معلول پی به وجود علت برده می‌شود، چنانکه - فی المثل - وقتی از وجود موجودات و به اصطلاح از آثار صنع بر وجود صانع عالم (= خدا) استدلال می‌شود و این آثار دلیل وجود مبدأ هستی به شمار می‌آید از برهان اِنّی استفاده می‌شود. آنجا که انسان به خرد هوشیار از برگ درختان سبز (= معلول) به معرفت کردگار می‌رسد برهان اِنّی در کار است. برهان حدوث را هم که متکلمان بر اثبات وجود خدا اقامه می‌کنند و از عالم حادث (= معلول) پی به وجود مبدأ قدیم واجب (= علت) می‌برند از طریق اِنّی، یا برهان اِنّ بهره می‌گیرند. پی بردن از علائم بیماری هم به نوع بیماری برهان اِنّی است، چرا که علائم هر بیماری معلول آن بیماری است. چنین است که در برهان اِنّی حد وسط تنها علت وجود اکبر برای اصغر در عالم ذهن است، یعنی برهان ان تنها علت اجتماع دو طرف نتیجه (= اکبر و اصغر) را در ذهن بیان می‌کند. مثال رایج برهان انی در کتب منطق این مثال است: این شخص تبار است (= صغری)، هر آنکس که تبار باشد خلط سینه اش بویناک است (= کبری)، خلط سینه این شخص بویناک است (= نتیجه)، در این قیاس تبار بودن - که حد واسط است - تنها علت ثبوت بویناکی اخلاط در ذهن محسوب می‌شود و علت ثبوت آن در عالم بیرون از ذهن (= در عالم واقع) به شمار نمی‌آید، چرا که کار در عالم واقع (= بیرون از ذهن) برعکس است، یعنی که بویناکی اخلاط سینه، علت تبار است، نه تبار علت بویناکی اخلاط. این سینا در کتاب دانشنامهٔ علائمی (۱۴۹) برهان اِنّی را برهان هستی می‌خواند و در توجیه این معنا که در برهان اِنّی، حد وسط علت ذهنی و نه علت خارجی ثبوت نتیجه است می‌گوید: «اگر کسی گوید که به فلان جایگاه آتش است و وراگونی که چرا گفتم؟ وی ترا جواب دهد و گوید: زیرا که آنجا دود است. جواب «چرا گفتم» داد، و درست کرد که: آنجا آتش است و لیکن درست نکرد و پیدا نکرد که چرا آتش آنجا حاصل شدست و چه سبب بودست. پس بودن دود حد اوسط است و لیکن علت هستی است که دانستی که هست و علت چرای هستی نیست که ندانی که این آتش که آنجاست چراست». از برهان انی در اصطلاح متکلمان به «دلیل» تعبیر می‌شود (← دلیل).

منابع: کتب منطق مبحث صناعات خمس، به عنوان نمونه: اساس الاقتباس،

15 AGUSTOS 1006

Burhanpur

Ramazani. *Persian Cooking. A Table of Exotic Delights*. Charlottesville, Va., 1982. M. Tehrānī. *Ṭabbākī-e kadhānū*, Tehran, 1346 Š./1967. pp. 68-70. (MOHAMMAD R. GHANOONPARVAR)

**BURDAR**, Pahl. *burdār* "carrier, sustainer, bringer," attested in Armenian as a proper name. According to an Armenian tradition, St. Gregory the Illuminator, who converted King Tiridates and the Armenians to Christianity early in the 4th century, was the son of a Parthian nobleman of the Sūrēn family called Anak, who had killed Xosrov, the father of Tiridates. Parth. *anāg* "evil" seems to be an epithet applied after the fact to the regicide, or else a mere invention, for it is unlikely that a Parthian nobleman would have borne from birth such an inauspicious name. After the murder of Xosrov, according to the 5th-century text of Agathangelos, Anak was slaughtered with his kin by the Armenian nobles, only two of his infant sons escaping the massacre; we are told vaguely that "someone rescued and saved them through [their] nurses" (Agathangelos. *History*, tr. Thomson. pp. xxxiii, 51 par. 34). The boy, who was later to be named Gregory, was taken to the Roman-held lands of Asia Minor; his brother was spirited off to Iran (Anak had murdered Xosrov in the service of the Persian king), and we learn nothing more of him. The narrative, already constructed on a narrative pattern familiar in Iranian and Armenian folklore, according to which one son survives the general slaughter of his clan and returns later to avenge or redeem it, is further elaborated by the historian Moses of Khorene, who adds the names of the nurse and other figures. A Persian nobleman named Burdar (mss. var. *budab*, *burdai*, *bundar*) had settled in Caesarea of Cappadocia and married a Christian woman, Sophia, daughter of Euthalius. They set out to return to Persia and were followed by Euthalius, who begged them not to continue. At this point Gregory was born. Sophia became his nurse, and it was she, together with her husband and father, who bore him off to Cappadocia after the murder of Xosrov and the ensuing slaughter of Anak's family (Moses of Khorene, 2.80, p. 219; tr. Thomson. p. 288 and n. 5).

It seems no coincidence that the bearer of the divine wisdom from the Greek Christian West to Armenia should have as his nurse a woman named Wisdom (Gk. *sophia*), and it seems unlikely for him to have been borne to safety by a Persian whose name means "bearer." It was important to the Armenians that their Illuminator should be also of noble, Arsacid lineage (on the importance attached to such continuity, whether at a change of dynasty or of religious confession, cf. the claim of Artaxias I to be an Orontid, see ARTAXIAS).

Accordingly, Gregory is identified as a scion of the house of Sūrēn Pahlav, and the Parthians become the instruments of the will of the Christian God. The Persian Burdar is introduced by Moses, who was schooled in a tradition formulated after the lifetime of the author of the history of Agathangelos, according to which the Armenian uprisings against the Sasanian

proselytizers of Zoroastrianism in 451 and later were likened to the Maccabean war against the pagan Seleucids. The powerful narrative of Elišē (see ARMENIA AND IRAN, v) must have been known to Moses: the Persians came to overshadow the Arsacid forebears of the Armenians as the representatives of heathen error, and with the introduction of Burdar, even they are seen to be subordinate to the Divine plan. Through the *Sophia* of God, the Persian became a *burdār* of the doubly despised Armenian and Arsacid. This late narrative, now perfect in its symbolism, is almost certainly a complete fiction.

*Bibliography*: N. Adontz, "Grégoire l'Illuminateur et Anak le Parthe." *REA* 8/1, 1928. pp. 233-45. Hübschmann, *Armenische Grammatik*, p. 33.

(JAMES R. RUSSELL)

**BURHANPUR** (Borhānpūr), city in Madhya Pradesh (formerly Central Provinces and Berar), India (21° 18' north latitude, 76° 8' east longitude), on the Tapti river 275 miles northeast of Bombay. It was founded in 801/1398-99 by the first Fārūqī ruler of Kāndēš, Sultan Nāṣer Khan (r. 801-41/1399-1437); he named it after the Čestī saint Borhān-al-Dīn Ġarīb (d. 11 Šafar 738/8 September 1337; Ġawfī, tr., p. 90), who had sojourned on the site briefly in 727/1327. Borhān-al-Dīn was one of the spiritual successors to Kāja Neẓām-al-Dīn Awlīā' (d. 17 Rabi' II 725/3 April 1325. *Siar al-awlīā'*, p. 292). Under the Fārūqīs Burhanpur became the most important city in Kāndēš, a center of Persian and Indo-Persian literature and Sufism; a number of Sufi families from the provinces of Gujarat and Sind were settled there, the latter in their own quarter (Sindhīpura). In the field of Islamic studies it is sufficient to note that 'Alī Mottaqī (q.v.), who compiled *Kanz al-ommāl fi sonan al-aqwāl wa'l-af'āl*, was a native of the city. The poet Mollā 'Abdī Šīrāzī and a Persian ophthalmologist, 'Ayn-al-Ḥaqq Gīlānī (d. 27 Du'l-ḥejja 1003/2 September 1595), were among the Persians living there (Šafīq, *Šām-e ġarībān*, pp. 100, 175). A number of monuments from this period still survive: the ruined fort and palace (Bādšāhī Qal'a, ca. 802/1400), the Bibī mosque (ca. 993/1585), the main congregational mosque (996/1588), and several mausolea.

The Mughal emperor Akbar (r. 963-1014/1556-1605) invaded Burhanpur on several occasions. In 969/1561, Pīr Moḥammad Šervānī (d. 969/1561), a commander in the army of Bayram Khan (q.v.), ransacked the city (Šervānī, p. 90). In 1010/1601 Akbar defeated Bahādor Shah, the seventeenth ruler of the Fārūqī dynasty, and incorporated Kāndēš into the Mughal empire (Makkī, tr. Ross, I, p. 78; Elliot, *History of India* VI, pp. 144-46). The province was granted to Akbar's brother Dānīāl, and its name occurs as Dāndēš in the Mughal archives (Makkī, loc. cit.) 'Abd-al-Raḥīm Kān-ē Kānān (q.v.), the illustrious son of Bayram Khan and a renowned poet in Indo-Persian and Hindi, was appointed governor of the twin provinces (*Ām-e akbarī* I, p. 358), with his capital at Burhanpur. His court drew many Persian poets and other literary men

M. B. K. Red.

21308

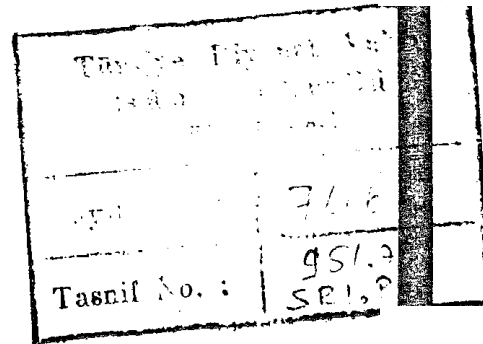
9 TEMMUZ 1991

# POLICIES OF THE GREAT MUGHALS



*Burhanpur*

M. P. SRIVASTAVA M.A., Ph.D.



CHUGH PUBLICATIONS

some nobles of the State. Some ladies of the royalty had their own *Junks* (ships). Jahangir's mother had one such Junk and her ships carried on brisk trade between Surat and the ports on the Red Sea. Nurjahan Begum also took much interest in foreign Trade<sup>56</sup> and she had a number of ships. Nurjahan dabbled indigo and embroidered cloth trade. She had also established trade relations with the Portuguese of Daman and Due who were carrying on brisk trade between India and the western countries.<sup>57</sup> Dr. Pant rightly observes that sometime there used to arise complications due to the interference of the Emperor, his mother and wife all trading on their own accounts.<sup>58</sup> Jahanara Begum, the favourite daughter of Shahjahan also owned a number of ships and used to carry on trade on her own account. She had also established commercial relations with the Dutch and the English and with their help she earned enormous profits.<sup>59</sup>

Shahjahan did not encourage trade though his strong rule promoted peace. On account of being a great trader, people were afraid to risk new ventures for they did not know the *Farmans* in store for them.

It is evident that the trade declined and was crippled due to disastrous famine and the greed of the King's officials. The Dutch however, carried their trade in the East, in the South, in Persia, in Sumatra, Macao and Japan. It is fair to say that the brightest period of the Dutch prosperity was Shahjahan's reign. In the reign of Shahjahan trade centres were Agra, Delhi, Baroach, Ahmedabad, Burhanpur and Bengal.

*Burhanpur* : was famous for the cultivation of opium and the manufacture of transparent *muslins* which were sent out to Arabia, Poland, Turkey and Grand Cairo. The most beautiful

56. R. K. Mukerjee, *The Economic History of India*, p. 83.

57. *English Factory Records (1618-1621)*, p. 81.

58. *Commercial Policy of the Mughals*, p. 164.

59. *English Factory Records, (1642-1645)*, p. 148.